

هو تن شکبیا دوست داشت در کدام نقش بازی کند؟

گروه فرهنگ و هنر – هو تن شکبیا که علاقه‌مند بوده در فیلم «طعم گیلاس» کیارستمی بازی کند، درباره ویژگی‌های این هنرمند گفت: برای من کیارستمی یادآور ژست هنرمندی است که در هر شرایطی، بدون در نظر گرفتن جو غالب یک محیط هنری، سعی می‌کند آنچه را که فکر می‌کرد، بسازد.

این بازیگر، در آستانه برگزاری نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه عباس کیارستمی، برخی از ویژگی‌های مهم این فیلمساز را از نگاه خود تشریح کرد.

هو تن شکبیا با ارایه توضیحاتی درباره کاراکتر ایسن هنرمند افزود: کیارستمی بیشتر به نسبتیت خودش با جامعه و جهان در بستری که زندگی می‌کرد، می‌اندیشید تا درگیر شدن با موضوعات و واکنش‌های روزانه و خبری.

او درباره تأثیر عباس کیارستمی در سینمای ایران توضیح داد: جواب دادن به این پرسش سخت است چون فکر نمی‌کنم سینمای امروز ما اصولاً تحت تأثیر سینمای کیارستمی باشد و به نظر من سرعت نور از او فاصله داریم. این بازیگر، مهم‌ترین میراث کیارستمی را آثار این هنرمند دانست و افزود: آثار او هم در ایران و هم در جهان هنوز زنده و قابل توجه‌اند. امیدوارم این میراث ارزشمند باعث شود سینمای ما هم دوباره نگاهی جدید به دور از جو آلوده‌ی زمانه، به مفاهیم زندگی داشته باشد.

شکبیا در ادامه با اشاره به دیگر ویژگی کیارستمی اضافه کرد: سینمای ما هم از سانسور صدمه دیده و هم سانسور زده شده است. یعنی دو گروه بیشترین ضربه را به سینما زده‌اند: اول کسانی که با نگاه سلیقه‌ای، آثار سینمایی را سانسور می‌کنند و دوم، هنرمندانی که کل پروژه‌ی ساخت فیلم‌شان فقط جواب به موضوعات سانسوری و حساس زمانه است که دو گانه‌ای کاذب را رقم بزنند و ژست هنری‌شان را به ژست سیاسی اجتماعی تقلیل دهند که البته به عنوان انتخاب، هیچ اشکالی ندارد. به نظر من کیارستمی، مثال و نمونه خوبی برای سینمای ایران در رویارویی این دو گروه است.

او درباره دلیل موفقیت کیارستمی در عرصه بین‌المللی گفت: پرسش سختی است و جوابش سخت‌تر. چون انگار می‌خواهم با جواب به این سؤال روش‌های موفقیت یک فیلم‌ساز در جهان را توضیح بدهم که به نظر من کمی مسخره به نظر می‌رسد. کیارستمی کسی بود که کارش را درست انجام می‌داد. او سعی کرد ایده‌هایش را در بستر و زمانه‌ای که زندگی می‌کرد، عملی کند. طبیعتاً این شانس سینمای جهان بود که متوجه امکان‌های کیارستمی شد. به نظر من توجه به زندگی در مدیوم سینما و دوری کردن از کلیشه‌های مرسوم زمانه‌ی خود، باعث موفقیت کیارستمی در سینمای جهان شد.

شکبیا، بهترین سکانس آثار کیارستمی از نگاه خود را این گونه بیان کرد: سکانسی از فیلم «زندگی و دیگر هیچ» از سه‌گانه‌ی کوکر، که کاراکتر مرد/پدر (فهاد) با حسین که بر روی پله‌ها جوراب می‌پوشد، درباره ازدواجش در ایام زلزله گفتگو می‌کند.

وی در پاسخ به این پرسش که دوست داشتید در آثار کیارستمی چه نقشی ایفا کنید، گفت: طبیعتاً دوست داشتم در فیلم «طعم گیلاس» به جای همایون ارشادی، نقش آقای بدیعی را ایفا کنم.

او در بخش پایانی این گفتگو درباره برگزاری جشنواره فیلم کوتاه عباس کیارستمی توضیح داد: اگر این رویداد با نام کیارستمی بتواند میراث وی را که به نظر من حداقل در سطح زیبایی‌شناسی سینمای کنونی ایران نادیده گرفته شده، یادآوری و ما را مجبور کند تا دوباره سینمای وی را مرور کنیم، می‌تواند اتفاق مهم و تأثیرگذاری باشد.

شکبیا خاطر نشان کرد: مطمئناً سینماگران جوان شناخت بیشتری از کیارستمی دارند تا کلیت سینمای بدنه‌ی ایران. به نظر من آنها با حضورشان در این فستیوال و اکران آثارشان می‌توانند اتفاقاتی را که سینمای ایران فراموش کرده، یادآوری کنند.

فرهنگ و هنر

رازی که مولانا هم فاش نکرد

مست عشق؛ توقعات گزاف از کارگردان به جای لذت تماشا!

- توقع افشای راز رابطه مولانا و شمس از یک کارگردان سینما هم گزاف است آن هم وقتی استاد استادان– دکتر عبدالحسین زرین کوب– در «سرنّی» که به قاعده قرار بوده راز را بر ملا کند هم چنین نمی‌کند.**

مهرداد حدیدر
<div></div> گروه فرهنگ و هنر– از جمعهٔ قبل‌تر (۱۴ اردیبهشت۱۴۰۳) که به لطف علی سرهنگی مجال تماشای فیلم «مست عشق» در موزهٔ سینما و کنار بزرگانی چون دکتر محمد علی موحد، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دکتر ژالهٔ آموزگار و لوریس چکنواریان و نیز دکتر موسی غنی‌نژاد، دکتر یونس شکرخواه، دکتر بهروز بهزادی و سید فرید قاسمی در حضور کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس فرامه آمد چند روز است قصد دارم دربارهٔ این فیلم بنویسم اما هر بار به تأخیر انداخته‌ام. نه‌به‌خاطر آن که با مسعود فراستی موافق باشم که گفته «یک فیلم بد تلویزیونی است که دو سه نمای سینمایی بیشتر ندارد و کارگردانی و تدوین آن هم خوب نیست». دربارهٔ بازی شهاب حبیبی (در نقش شمس) هم گفته «اور آکت» است و بازی پارسا پیروزفر در نقش مولانا را هم «مفلوک» توصیف کرده‌ ! البته «مفلوک» صفت فرد است و نمی‌توان آن را تعبیر «بازی مفلوک» استفاده کرد چون بازی، مفلوک نمی‌شود. بازیگر است که مفلوک می‌شود که صدالبته نیست.]
نویسندهٔ این سطور منتقد فیلم نیست و طبعاً از منظر علاقه به مولانا و شمس و مطالعات و تبعات مختصر دربارهٔ این دو باید نظر دهد منتها منفی‌نویسی دربارهٔ فیلمی که در روزگار وانفسا حال آدم را برای دقایقی و شاید ساعاتی خوب می‌کند و چه بسا نگاه به زندگی را تغییر دهد با انصاف سازگار نبود اما از سوری دیگر آنچه بر پرده می‌دیدیم هم نسبتی‌تأم با آن شمس و مولانا که در آثار بزرگانی چون موحد و زرین کوب خواننده‌ای نداشت اما وقتی خود آقای موحد نظر مخالف نداده و گویا مشاوره هم داده و دکتر کزازی نیز با پارسا سره‌گویی ویژهٔ خود این «نوژنه» را ستوده دیگران بر اینان اولویت ندارند و مگر جز این است که خود کارگردان

که هم مردمان ترکیه را خوش آید و هم ایرانیان را تا قدر حقاقت مشترک مولانا و شمس–رایبیشتر بدانند که اگر یکی در قونیه مدفون است دیگری هم در خوی ماست و همین که روایت مرگ و افتادن شمس به چاه و ادر بخش قابل توجهی از فیلم و با دلایل متفن مردود دانسته ادای دین است و نشان وفاداری به ایران و فرهنگ ایرانی و پارسا و لازم نبود با اصرار عیان و عریان بر ایرانی مولانا حساسیت کاذب ایجاد کند. با

این همه وقتی راز بر دکتر زرین کوب می‌دهد و اینچنین با آن کارگردان حسن فتحی و فرهاد توحیدی توقع داشت در ظاهر در زمره منابع فیلم نیست. این هم درست است که در کل مقالات شمس تنها یک بار به نام «کیمیا» اشاره شده و خود مولانا هم نامی نبرده و فرزند او نیز در ولدنامه، اینها هم درست است اما کیمیا خاتون تماماً زاده ذهن کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس نیست و هنر حسن فتحی اصلاً این است که در غالب آثار خود دو روایت عاشقانه را با هم و به صورت موازی جلو می‌برد و اعتلا می‌بخشد و این تخصص اوست که یک جا با «شهرزاده» خود را نشان می‌دهد و اینچجا با «کیمیا» وانگار دو فیلم در یک فیلم می‌سازد و می‌توان هم با روایت اول همراه شد و هم با دومی

او اج گرفت. آدمی مثل کیانوش عیاری که در «روزگار قریب» بی‌داستان عشقی روایت زندگی دکتر قریب را جلو می‌برد استثناست. بی‌روایت عاشقانه بیننده احساس ملال می‌کند. فتحی هم که نمی‌توانسته نوع عشق مولانا به شمس را به تصویر کشد. آن وقت باید پاسخ‌گوی اتهاماتی دیگر هم می‌بود! پس چه کرده؟ از همان اشارات مبهم به «کیمیا خاتون» داستانی عاشقانه ساخته و البته از دل‌دادگی آن نظامی (اسکندر) که بی‌شک بهترین بازی را در فیلم ارایه داده نیز و گزاف نیست اگر بگویم امتیاز او ۹۰است و شهاب ۵۰ و پارسا پیروزفر شاید ۳۰. یک نقص هم در بازی ایفاگر نقش اسکندر (ابراهیم چلیکول) نمی‌توان پیدا کرد و به خاطر همین بازی هر افتقاد دیگر به اثر شاید قابل اغماض باشد.

بله، اگر قرار باشد فتحی تمام زندگی‌نامهٔ مولانا جلال‌الدین محمد رومی یا بلخی را بسازد باید انتظار داشت کتاب استاد فقید بدیع الزمان فروزان‌فسر را معیار قرار دهد. ولی آخر او که نمی‌خواسته کل زندگی مولانا را به تصویر بکشد. همان دکتر

از زمانی که ویلن یاد می‌گرفتم، با گوش دادن به ملودی‌های زیبای چایکوفسکی و مندلسون با دیگران بزرگ شدم. به گمانم آهنگساز مورد علاقه من چایکوفسکی است؛ زیرا همیشه ملودی‌های باشکوه و زیبایی چایکوفسکی را دوست داشته‌ام و بعد از اینکه کار موسیقی خود را شروع کردم، موسیقی شگفت‌انگیز Astor Piazzolla را کشف کردم.

سروش که در بالادکراو آمد و این که چرا از قمار عاشقانه» او کارگردان بهره نبرده مولانا را این گونه وصف می‌کند: «آن شمع خاموشان، آن سرخیز ناگهان، آن رحمت بی‌منتها، آن آتش آفرخته در بیشهٔ اندیشه‌ها، آن نابغهٔ نادر تاریخ، آن شهسوار عالم معنای آن فلک‌پیمای چُست‌خیز، آن مرموی بُستانِ خدا و آن‌خوان‌سالار فقر، محمدی حضرت خداوندگار. مولانا جلال‌الدین محمد بن محمد بن حسین بلخی و رومی». در ادامه هم تصریح می‌کند: «کمتر شُب و روزی بوده که به دل یا به زبان، آشکار یا نهان، سخنی از او یا با او نگویم و ضمیر خود دو دیگران را با نام و کلام

او مُطسّرًا و مُطَهَّر و مُعَطَّر و مُتَوَر نکنم.» آن وقت چگونه می‌توان انتظار داشت در ۱۰۰ دقیقه و در یک فیلم زوایای این شخصیت شکافته شود و راستی جز کاری که آقای فتحی و توحیدی کرده‌اند چه می‌شد کرد؟! دوستی جایی به طعنه نوشته بود این پیتزای فورمه سبزی است چرا که با بهره از بازیگران سربلای‌های ترکی سرراغ مضمون عرفانی و کلاسیک ادبیات ما رفته است. یادگیری انتظار داشته مولانای فیلم ایرانی‌تر باشد. اینها اسانکار از یاد برده‌اند که فیلم با چه دشواری‌ها ساخته‌شُد و اگر علاقهٔ شخص رهبر فقید انقلاب به عرفان و مشخصاً محی‌الدین ابن عربی و تصریح به آن در نامه به آخرین رهبر اتحاد شوروی و علایق ادبی رهبری ریاست فعلی جمهوری اسلامی نبود، ساخت و نمایش چنین فیلمی در حکومت فقیهان ممکن نمی‌بود ولی این اتفاق افتاده و فیلم به نمایش درآمد و خوب هم می‌فروشد. اصلاً «مست عشق» بغر و شد بهتر است یا فیلم‌های لوده با ادعای کم‌دی؟

جایی هم خواندم که حتی نام فیلم–مست عشق– هم شبیه «ملت عشق» است. خوب باشد! اشکال آن چیست؟

اگر دیگران از روی آثار موحد (شمس تبریزی)، زرین کوب (پله پله تا ملاقات خدا)، غمار عاشقانه (عبدالکریم سروش)، کیمیا پروردهٔ حرم (غلام‌رضا خاکی) و زندگی‌نامهٔ مولانا (بدیع الزمان فروزان‌فر) نساخته‌اند مسئولیتی را متوجه حسن فتحی نمی‌کند که الزاماً باید به آنها مراجعه کند و سراغ «ملت عشق» الیف شفق نرود. مست عشق را با فیلم مجیدی به بنیاد مقایسه کرد که سراغ دوران کودکی پیامبر گرامی اسلام رفته در حالی که در زندگی پیامبر ۳۳ سال بعد از ۴۰ سالگی مهم است. آقای مجیدی منتها در آن فیلم اصرار دارد معجزاتی را به پیامبر گرامی اسلام در کودکی نسبت دهد در حالی که وجه تمایز او این است که معجزه او قرآن کریم است و دربارهٔ «معراج» هم نظرات واحد نیست و نهایت این است که این خلدون می‌گوید دو معجزه داشت: اول قرآن و دیگری متحد کردن قبایل متفرق و بعضاً دشمن با هم. کاری که از عهدهٔ هیچ کس دیگر نمی‌تواند. مجیدی مجیدی اما سا بودجهٔ عمومی سراغ کودکی ایشان رفته و لابد امید داشته فیلم در کشورهای اسلامی

اقتصاد کیش

روزنامه

خوب بفروشد در حالی که زنان فیلم صد برابر واقعیت آن دوران لباس بر تن دارند و برای بینندهٔ عرب امروز باورپذیر نیست.

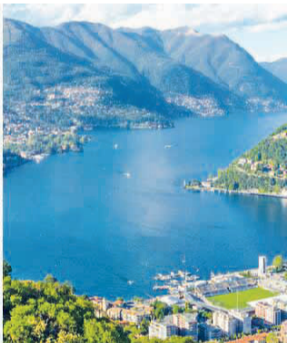
حکایت حسن فتحی اما جاداست. اولاً از بودجه عمومی استفاده نکرده، ثانیاً شمس و مولانا را به گونه‌ای معرفی کرده که بیننده تشنهٔ دانستن و خواندن بیشتر دربارهٔ این دو شود و اگر «محمد رسول الله» مجید مجیدی با فیلم مصطفی عقاد «پیام» (– در ایران: محمد رسول الله) مقایسه شد فیلمی برای قیاس با اثر فتحی سراغ نداریم.

قبل‌تر سربلای‌هایی ساخته شده بسود اما فیلمی این گونه نه و از این نظر کار فتحی ممتاز است. اتفاقاً فروش فیلم نشانهٔ موفقیت اثر است. این که توانسته بی‌غش اثری مردم پسند درباره شمس و مولانا بسازد، محدودیت فیلم نامه نویس را باید درک کنیم و به یاد آوریم چه جزّی ایجاد شده بود.

اگر دوست داریم و دوست داریم دربارهٔ شمس و مولانا بیشتر بدانیم آثار دکتر در بالا از آنها نام برده شد و سخن‌رانی‌های دکتر سروش و مصطفی ملک‌ان در تلگرام در دست‌رس است. از فیلم سینمایی اما پیش از این نمی‌توان انتظار داشت و همین هم مغتنم است و البته اگر می‌خواهید در اندیشه‌های مولانا غرقه شوید راه آن تماشای فیلم نیست. باید بخوانید یا سخن سروش و ملکیان را بشنویید. فیلم در حد سرگرمی است نه بیشتر. وقتی یک کانال ماهواره ای تنها به مولانا اختصاص دارد با مضمون ثابت نغی «من ذهنی» در یک فیلم سینمایی نمی‌توان به سهولت لب اندیشه‌هایی را ارایه داد که برخی با انگاره‌های رسمی سیاسی دارد. آقای فراستی هم البته حق دارد بازی شهاب حبیبی را پسندد و آواز آکت بماند که به گمانم می‌خواهد بگوید اغراق‌شده مثل بازی‌های نوید محمد زاده. اما چرا به بازی ایفاگر نقش اسکندر اشاره نمی‌کند؟ هم بالحن و ادبیات او آشناسیم و تعجب نمی‌کنیم

و هم سال‌هاست می‌دانیم که فراستی سینما را در دو نفر منحصر می‌داند: هیچساک و جان فورد و خارج از این دو را اصلاً سینما نمی‌داند. سلیه اوست و خیلی از سینما دوستان دیگر و البته کار منتقد همین است. حسن فتحی اما حق دارد فیلم خود را بسازد این که شیطنتگی به مولانا و شمس نزد نسل سر در گوشی و نه چندان اهل کتاب و زده از حجج آموزه‌های رسمی بعد از تماشای فیلم فزونی گیرد نیز اتفاق بی‌نیست. فررش بالای فیلم هم.

یک کشف تاریخی درباره مونالیزا



دریاچه‌ها ندارند، بنابراین ما شواهد واقعا عالی در لکو داریم.» تحقیقات قبلی او در مورد لئوناردو شامل مطالعه هر دو نسخه از تابلوی «باکره صخره‌ها» است؛ نسخه موجود در لور پاريس و نسخه کپی در گالری ملی لندن. تا سال ۲۰۱۰، گالری ملی لندن پس این باور بود که نسخه‌ای که در اختیار دارد عمدتاً کار دستیاران داوینچی است اما پس از مرمت نقاشی اعلام شد که ممکن است لئوناردو تمام تابلو را خودش نقاشی کرده باشد.

او خاطر نشان کرد که لئوناردو همیشه اهمیت به تصویر کشیدن طبیعت را به طور دقیق بر داشت. آموزان خود تاکید می‌کرد. برای آخرین تحقیقاتش در مورد مونالیزا، او از منطقه لکو دیدان کرد و رد پای لئوناردو را دنبال کرد. از یادداشت‌های داوینچی مشخص است که او زمان زیادی را صرف کارش در منطقه لکو و قلمرو شمالی تر آن کرده است. «مایکل دیلی» مدیر دیده‌بان شناسی در لکو ارائه دهد.

امیر غفارمنش و مجتبی شفيعی «سینگل» می‌شوند

جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر روی صحنه رفته و تئاتر آی‌راک با بازی او و مارال فرجاد در جشنواره بین‌المللی تریبند در کشور ایتالیا اجرا شده است. مسعود حکم‌آبادی به عنوان تهیه‌کننده در این نمایش حضور دارد و رویا غازی مجری طرح و علی نصر مدیر تولید این تئاتر است.

فیلم سینمایی پر مخاطب تسماح خونی را روی پرده دارد و چندی پیش با نمایش‌های پرفروش شیزوفرنی و شام باسابقه تاتار، سینما و تلویزیون در این تئاتر همراه با مجتبی شفيعی روی صحنه خواهد رفت و شفيعی در نخستین نیز پیش از این با نمایش‌های یتیم‌خانه فونیکس، پیانیستولوزی، دریاچه فودر

گروه فرهنگ و هنر– یک زمین شناس و مورخ هنر نرسانس معتقد است که بالاخره معمای یکی از مشهورترین نقاشی‌های جهان را حل کرده است. چشم‌انداز پشت تابلوی مونالیزای لئوناردو داوینچی بحث‌های بی‌پایانی را برانگیخته است و برخی از مورخان هنر معتقدند این منظره تخیلی است و برخی دیگر ادعا می‌کنند که پیوندهای مختلفی با مکان‌هایی خاص در ایتالیا دارد.

«آن پیژورسو» دو زمینه تخصص خود را با هم ترکیب کرده است تا نشان دهد که لئوناردو داوینچی چندین ویژگی قابل تشخیص منطقه لکو در سواحل دریاچه کومو در منطقه لومباردی در شمال ایتالیا را در اثر معروف خود نقاشی کرده است.

وی پل، رشته کوه و دریاچه به تصویر کشیده شده در نقاشی مونالیسا را با پل آژون ویسکونتی قرن چهاردهمی لکو در جنوب غربی آلپ مشرف به این منطقه و دریاچه کارلات مطابقت داده؛ منطقه‌ای که گفته می‌شود لئوناردو داوینچی ۵۰ سال پیش از آن بازدید کرده است.

«پیژورسو» با اشاره به این که شباهت‌های یافت شده غیر قابل انکار است، گفت: «من در این مورد بسیار هیجان زده هستم. من واقعا احساس می‌کنم که این یک موفقیت بزرگ است.»

پیش از این تئوری‌های دیگری نیز در این باره مطرح شده است شامل

گروه فرهنگ و هنر– تئاتر «سینگل» نوشته مهدی ضیاءچمنی خردادماه سال جاری در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه می‌رود. سینگل با نویسندگی و کارگردانی مهدی ضیاءچمنی سال ۱۴۰۱ در مشهد بیش از ۱۵۰ اجرا داشت که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و حالا این تئاتر

گروه فرهنگ و هنر– تئاتر «سینگل» نوشته مهدی ضیاءچمنی خردادماه سال جاری در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه می‌رود. سینگل با نویسندگی و کارگردانی مهدی ضیاءچمنی سال ۱۴۰۱ در مشهد بیش از ۱۵۰ اجرا داشت که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و حالا این تئاتر

گروه فرهنگ و هنر– تئاتر «سینگل» نوشته مهدی ضیاءچمنی خردادماه سال جاری در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه می‌رود. سینگل با نویسندگی و کارگردانی مهدی ضیاءچمنی سال ۱۴۰۱ در مشهد بیش از ۱۵۰ اجرا داشت که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و حالا این تئاتر

گروه فرهنگ و هنر– تئاتر «سینگل» نوشته مهدی ضیاءچمنی خردادماه سال جاری در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه می‌رود. سینگل با نویسندگی و کارگردانی مهدی ضیاءچمنی سال ۱۴۰۱ در مشهد بیش از ۱۵۰ اجرا داشت که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و حالا این تئاتر

گروه فرهنگ و هنر– تئاتر «سینگل» نوشته مهدی ضیاءچمنی خردادماه سال جاری در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه می‌رود. سینگل با نویسندگی و کارگردانی مهدی ضیاءچمنی سال ۱۴۰۱ در مشهد بیش از ۱۵۰ اجرا داشت که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و حالا این تئاتر

کیشوندان عزیز – می‌توانند هر گونه مشاهده عرضه مواد غذایی فاسد یا تاریخ مصرف گذشته

در فروشگاهها و مراکز عرضه مواد غذایی را به این شماره ها اعلام دارند ۱۹۰ – ۱۲۴ – ۴۴۲۳۳۱۱ – ۰۹۳۴۷۶۹۰

روابط عمومی مرکز بهداشت کیش



ttgroup.ir @Toptours_Group 021-8586 www.ttgroup.ir